

در مکتب عارفانه سهروردی (راز و رمزهای عقل سرخ)

دکتر مجتبی گلی^۱

عضو هیئت علمی تمام وقت سازمان سماء- سازمان سما(وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی) - واحد مشهد

(تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۹)

چکیده

اکثر آثار سهروردی به صورت عرفانی-اساطیری و با زبانی رمزآلود نوشته شده‌اند تا علاوه بر زیبایی و جذابیت بیشتر، موجبات کتمان اسرار را در بستر مناسب‌تری فراهم‌سازند. یکی از این آثار زیبا، رساله **عقل سرخ** می‌باشد که در قالب مناظره عارفانه و به شیوه داستان در داستان به رشته تحریر کشیده شده است. این رساله در عین کمیت، حاوی گسترده‌ترین اسرار نورشناسی، معاد، خردمداری، پیرشناسی، نهج سلوک عارفانه و عاشقانه، تفسیر برخی از آیات قرآن، خودشناسی، باستان‌گرایی، و راه رسیدن به سرچشمه حیات ازلی است. آشنایی با این رمز و رازهای زیبا و پیچیده، فهم آثار عارفانی چون سهروردی را بهتر و بیشتر ممکن می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، عقل سرخ، شیخ اشراق (شهاب‌الدین سهروردی)، عرفان،

ایران باستان..

¹ deargoli@gmail.com

مقدمه

آثار سهروردی از رمزپردازی بالایی برخوردار است؛ آن‌چنان که می‌توان مجموعه آثار سهروردی را دُرّج اسرار الهی نامید. این رمزپردازی غالباً از نبوغ سهروردی در بیان مفاهیم قرآنی و مضامین الهی سرچشمه گرفته و در حوزه عرفان اسلامی تجلی یافته است. برخی از پژوهشگران، دلیل این رمزپردازی آثار سهروردی را زیبایی کلام، افزایش بلاغت، تهییج مریدان، و کتمان اسرار دانسته‌اند. (رک. مرتضوی، ۱۳۵۱: ۱-۳۴۰؛ و نیز، سیدعرب، ۱۳۷۸: ۴۰)

در معرفی و بیان رمز و رازهای دینی و قرآنی، توجه شیخ اشراق به قصه‌پردازی مشهود است؛ آن‌چنان‌که وی در پیمانه یک یا چند قصه نمادین، دنیایی از معانی مرموز الهی و آسمانی را متجلی می‌سازد. از این‌رو، در واکاوی آثار حکایت‌گونه این شخصیت ممتاز دنیای اسلام، باید از قشری نگری پرهیز کرده و به درون‌مایه‌های غنی معانی و مفاهیم توجه کنیم:

ای برادر قصه چون پیمانه‌ای است معنی اندر وی بسان دانه‌ای است
دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

(مولوی، ۱۳۸۸: ج ۲/۸۸۳)

اگرچه هر اثر سهروردی به‌تنهایی دنیایی از مفاهیم و مضامین والای قرآن، احادیث، دین، اسلام، عرفان، هنر و ادبیات است، اما معمولاً نمی‌توان آثار سهروردی را گزینش کرده و قائل به رجحان جامع و مانع یک اثر بر دیگری شد؛ چون دریایی از مفاهیم فرابشری پیوسته و وابسته در سراسر این آثار عرفانی سریان دارد. بررسی مستقل هر اثر وی - همراه با عنایت به سایر آثارش - تنها به منظور واکاوی عمیق‌تر و دقیق‌تر آن اثر بوده و جنبه انتخاب بهتر یا بهترین را ندارد. یکی از زیباترین آثار شیخ مقتول، **عقل سرخ** نام دارد که نمادی از خود سهروردی و روح بلند وی به‌شمار می‌رود:

در قرن‌های قرن، یک تن با **عقل سرخ** خویش حق‌گوی و حق‌پرست چو حلاج

می‌شود. (حمید مصدق، ۱۳۹۱: ۶۲۰)

عقل سرخ^۱ بسان اکثر آثار سهروردی، از قالب مناظره برای اثبات بهتر کلام، ایجاد صمیمیت بین نویسنده و مخاطب، ساده و روایی شدن داستان و ایجاد جذابیت بیشتر

بهره‌جسته است. در این رساله زیبا، ابتدا سه پرسش و پاسخ بین دوست سهروردی و خود سهروردی مطرح شده و پس از آن سی و دو پرسش و پاسخ بین انسان با عقل سرخ (=روح انسان) بیان می‌شود. این امر از بالا بودن میزان مناظره در این اثر حکایت دارد. رساله عقل سرخ، ابتدا از ارتباط لسانی و قلبی ارواح عالم قدس^۲ با یکدیگر سخن گفته و سپس به چرایی وجود بشر در عالم فانی و چگونگی راه بازگشت به سرای جاویدان می‌پردازد. شروع داستان با این پرسش است: «دوستی از دوستان عزیز مرا سؤال کرد که مرغان زبان یکدیگر دانند؟ گفتم بلی دانند.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۲۶/۳) گویا سهروردی می‌خواهد در این رساله از منطق الطیر سلیمانی (قرآن کریم، ۱۳۷۳: نمل/۲۷/۱۶) و زبان مرغان الهی (=ارواح انسان‌ها در عالم الست) سخن بگوید. از این‌رو، عقل سرخ، دنیایی از تأملات عاشقانه و عارفانه برای کشف روح گم‌گشته بشر است؛ تلاشی در جهت رسیدن به رمزگشایی خویشتن خویش در عالم نور و معرفت است. ذکرشده که رساله عقل سرخ، یکی از رمزی‌ترین و معتبرترین رسائل تمثیلی سهروردی بوده و ظاهراً یکی از چند رساله‌ای است که خلاصه نظریات شخصی و آراء واقعی شیخ اشراق را در بردارد. (مرتضوی، ۱۳۵۱: ۹-۳۱۸) از این‌رو، در هنگام مطالعه این رساله (و سایر آثار رمزی شیخ اشراق) بایستی این رمز و رازهای تمثیلی و غیرمستقیم، دقیق و درست واکاوی شوند تا افقی درست از اندیشه‌های این پیر فرزانه فرادید آید.

در رساله عقل سرخ، قصه سرگذشت آدمی از نخستین منزل تا فرجامین منزلگه در دنیای دنی بیان می‌شود. (اصغری و همکار، ۱۳۹۱: ۱۳۶) در این سرگذشت گذرا و تدریجی، توجه شیخ اشراق به نقطه نظرات الهی و دینی چشمگیر بوده و در سراسر رساله مذکور به آسانی قابل تمیز است. به عبارتی دیگر، سهروردی، روح و ذهنی جستجوگر در مفاهیم عرفانی و آسمانی داشته، و مقوله توجه به قرآن در آثار وی از اهمیت بالایی برخوردار است. در دیباچه این رساله آمده است: «حمد باد ملکی را که هر دو جهان در تصرف اوست.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۲۶/۳) در کلام الهی آمده است: «هر چه در زمین و آسمان‌هاست همه به تسبیح و ستایش خدای مشغول‌اند. و او مقتدر و حکیم است؛ آن خدایی که آسمان‌ها و زمین همه ملک اوست.» (قرآن کریم، ۱۳۷۳: حدید/۵۷/آیات ۱ و ۲) سهروردی در ادامه می‌گوید:

«بود هر که بود از بود او بود و هستی هر که هست از هستی اوست. بودن هر که باشد از بودن او باشد.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۲۶) در معجزه آسمانی پیامبر(ص) نیز آمده است: «خلق را زنده می‌گرداند و باز می‌میراند و اوست که بر همه چیز تواناست.» (قرآن کریم، ۱۳۷۳: حدید ۵۷/۳) ذکر نور الهی و جدایی آن از کافران و نیز راه‌یابی با نور حق در بهشت در این سوره (همان: ۱۲ و ۲۸) که می‌تواند به نورانی بودن عقل سرخ (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۲۸) و جدایی آن از ناپاکان اشاره داشته‌باشد. همچنین، زمین پس از مرگ (=خزان) توسط خداوند دیگر بار زنده می‌شود (قرآن کریم، ۱۳۷۳: حدید ۵۷/۱۷) آن‌گونه که زخم تیغ بلارک (=مرگ) عمومی بوده و بهاری تازه برای روح عارفان و عاشقان حقیقی پس از آن شروع می‌شود. (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۳۸) در سوره حدید از بهشت و نعمات آن سخن گفته شده (قرآن کریم، ۱۳۷۳: حدید ۵۷/۱۹، ۱۲ و ۲۱) و شیخ اشراق نیز در رساله عقل سرخ از بهشت و درخت طوبی سخن به میان آورده است. (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۳۲) در این سوره آمده که بین دوزخیان و اهل بهشت فاصله و حصار است (قرآن کریم، ۱۳۷۳: حدید ۵۷/۱۳) سهروردی نیز به جدایی ظلمات و سیاهی از چشمه حیات و خضر صفتان اشاره شده است.

(سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۳۷)

انسان سالک، در عقل سرخ در پی آن است که خضر شده و از کوه قاف بگذرد و سرانجام به سرچشمه زندگانی برسد. (همان: ۲۳۸) در این سوره نیز به بازگشت امور عالم به سوی خداوند اشاره شده است. (قرآن کریم، ۱۳۷۳: حدید ۵۷/۵) همه اینها شواهدی است که نشان می‌دهد شیخ اشراق در رساله **عقل سرخ**، تا حد زیادی تعدادی از آیات سوره حدید و رمز و رازهای آن را مورد عنایت قرار داده است. البته ناگفته نماند که اهمیت سوره حدید -مخصوصاً آیات ابتدایی آن- در میزان توجه بالای سهروردی به آن بی‌تأثیر نیست. طوری که گفته شده، سوره حدید از سوره‌هایی است که احتمال وجود اسم اعظم در آن وجود دارد. پیامبر اکرم(ص) به برادربن عازب فرمود: اگر می‌خواهی خداوند را به اسم اعظمش بخوانی، ده آیه اول سوره حدید و آیات آخر سوره حشر را بخوان. (متقی، ۱۴۱۹ق: ۳۹۴/۱) به علاوه، به آیات برخی از سوره‌های دیگر قرآن نیز در رساله **عقل سرخ** اشاره شده است؛ مثلاً در این رساله آمده است: «در ابتدای حالت چون مصور به حقیقت خواست که

به نیت مرا پدید کند مرا در صورت بازی آفرید.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۲۶) که تا حدودی اشاره به تعبیر قرآنی «کن فیکون» - نیت خواستن و آفریدن روح انسان به شکل بازشکاری با نفخه الهی - دارد. قرآن کریم در آیات متعددی به عبارت «کن فیکون» اشارت رانده است؛ (رک. قرآن کریم، ۱۳۷۳: بقره ۲/۱۱۷؛ آل عمران ۳/۴۷ و ۵۹؛ انعام ۶/۷۳؛ نحل ۱۶/۴۰؛ مریم ۱۹/۳۵؛ یس ۳۶/۸۲؛ غافر ۴۰/۱۸) سهروردی به هبوط و اسارت انسان به شکل قضا و قدر و نیز دام و دانه اشاره کرده است: «روزی صیادان قضا و قدر دام تقدیر بازگسترانیدند و دانه ارادت در آنجا تعبیه کردند و مرا بدین طریق اسیر گردانیدند، پس از آن ولایت که آشیان ما بود به ولایتی دیگر بردند.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۷-۲۲۶) که می‌تواند تا حدی به داستان هبوط حضرت آدم (ع) (قرآن کریم، ۱۳۷۳: بقره ۲/۳۶؛ نیز، رک. گلی آیسک، ۱۳۹۲: ۱/۷-۶۶) اشاره داشته باشد.

مراحل هفت‌گانه سیر و سلوک عارفانه در آغاز رساله عقل سرخ به شکل خاصی بیان شده‌اند. این مراحل، در منطق الطیر عطار بدین شکل ذکر شده است:

هست وادی طلب آغاز کار	وادی عشق است از آن پس بی‌کنار
پس سیم وادی است آن معرفت	پس چهارم وادی استغنا صفت
هست پنجم وادی توحید پاک	پس ششم وادی حیرت صعبناک
هفتمین وادی فقر است و فنا	بعد از این روی روش نبود تورا
در کشش افتی، روش گم گرددت	گر بود یک قطره قلزم گرددت

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۲۱۶)

سهروردی با استفاده از رمزهای عرفانی، از آفریده شدن انسان و جستجوی پیرامون خویش (=طلب)، الفت در عالم الست و دانه ارادت (=عشق)، آشنایی با ولایت دیگر (=معرفت)، بی‌نیازی از چشم ظاهری در ولایت دیگر (=استغناء)، احساس وحدت وجود علی‌رغم داشتن ده حس جدید و چهار طبع مختلف (=توحید)، رسیدن به عالم تحیر (=حیرت) و محو آدمی در ولایت تازه برای رسیدن به طیران (=فقر و فنا) در ابتدای رساله عقل سرخ سخن گفته است. (رک. سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۷-۲۲۶) می‌توان به راحتی دانست که

این سلوک عرفانی، بهترین سرآغاز برای ورود به بحث اصلی یعنی راز رهایی از عالم ماده و پرواز در ملکوت لایزالی به‌شمار می‌رود؛ اگرچه می‌توان آن را در سراسر این رساله و سایر رساله‌های شیخ اشراق^۳ نیز دنبال کرد. در ادامه به ذکر سایر راز و رمزهای رساله عقل سرخ، به صورت بیان جملات رساله و شرح آن پرداخته می‌شود:

«در ابتدای حالت چون مصور به حقیقت خواست که به نیت مرا پدید کند مرا در صورت بازی آفرید.» (همان: ۲۲۶)

ابتدای حالت: آغاز آفرینش در عالم الست

مصور: خدا

خواست و نیت مصور: اراده کن فیکون

باز: نماد روح انسان و طیران آن در عالم قدس و ملکوت / باز عالم معنا / رمزی از خود

سهروردی (شکارکننده سالکان راه) / نفس ناطقه

که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین نشیمن تونه این کنج محنت آباد است
مرا ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۷)

«در آن ولایت که من بودم دیگر بازان بودند. ما با یکدیگر سخن گفتیم و شنیدیم و

سخن یکدیگر فهم می‌کردیم.» (سهروردی، ۳: ۱۳۸۸/۲۲۶)

آن ولایت: عالم قدس و ملکوت، فردوس برین

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۱۷)

دیگر بازان: ارواح سایر انسان‌ها

سخن گفتن و شنیدن و فهم آن: انس و الفت بین ارواح در عالم الست و ملکوت

نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

(همان: ۱۶)

«دوستی از دوستان عزیز... گفت: آن‌گه حال بدین مقام چگونه رسید؟»

(سهروردی، ۳: ۱۳۸۸/۲۲۶)

حال: توقف ناپایدار روح سالک در عالم ذر
 بگفت احوال ما برق جهان است دمی پیدا و دیگر دم نهان است
 گهی بر طارم اعلی نشینیم گهی بر پشت پای خود نبینیم

(سعدی، ۱۳۷۸: ۲-۱۶۱)

مقام: هبوط انسان و توقف روح وی در این دنیا
 «روزی صیادان قضا و قدر دام تقدیر باز گسترانیدند و دانه ارادت در آن جا تعبیه کردند
 و مرا بدین طریق اسیر گردانیدند. پس از آن ولایت که آشیان ما بود به ولایتی دیگر بردند.»
 (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۲۷)

ولایت دیگر: این جهان/دامگه، عالم ماده و هیولا
 آری، مرغ باغ ملکوت را به دام و دانه نمی گیرند.
 به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را
 (حافظ، ۱۳۷۰: ۴)

«آن گه هر دو چشم من بردوختند و چهار بند مختلف نهادند و ده کس را بر من موکل
 کردند؛ پنج را روی سوی من و پشت بیرون، و پنج را پشت سوی من و روی بیرون.»
 (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۲۷)

چشم: عقل نظری
 چهاربند: طبایع چهارگانه (آب، باد، خاک و آتش)/ اخلاط چهارگانه (صفرا، سودا، خون
 و بلغم)

ده موکل: ده حس ظاهر و باطن؛ شامل پنج حس درونی (حس مشترک، خیال، واهمه،
 حافظه و متصرفه) و پنج حس بیرونی^۴ (بویایی، شنوایی، چشایی، بینایی و پساوایی)
 هشت خلد از هفت چرخ و شش جهات از پنج حس چار ارکان از سه ارواح و دو کون از یک خلد
 (خاقانی، ۱۳۸۸: ۲)

«چون مدتی بر این آمد قدری چشم من باز گشودند... تا هر روز به تدریج قدری چشم من زیادت باز می‌کردند... تا عاقبت تمام چشم من باز کردند و جهان را بدین صفت که هست به من نمودند.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۲۷)

این امر، به روش تربیت و اهلی کردن باز شکاری در قدیم اشاره دارد: وقتی که باز را از بیشه صید می‌کردند، برای تربیت آن، اول دو چشم او را با سوزنی و نخی باریک می‌دوختند و در جای تاریکی نگهداری می‌کردند و سپس به تربیت او می‌پرداختند. (اشرف‌زاده، ۱/۱۳۸۶/۱۶۰)

«روزی این موکلان را از خود غافل یافتم. گفتم به از این فرصت نخواهم یافتن، به گوشه‌ای فروخزیدم و هم چنان با بند، لنگان روی سوی صحرا نهادم.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۸-۲۲۷)

روز غفلت موکلان: زمان آزادی از قیود دنیایی (البته نوعی زمان ازلی و نامشخص یا همان زمان غیرخطی)

فرصت: وقت برای عارفان الهی

گوشه: زاویه عبادت درویشان و عرفا (نظیر جیب مراقبت)

لنگیدن: نشانه وابستگی به عالم ماده و دوری از طیران کامل روح

صحرا: عالم خلقت و ماده / مقدمه رسیدن به دنیای کشف و شهود / دنیای فرشته‌شناسی و فراآگاهی / دریچه عالم علوی / غربت دنیایی روی سوی صحرا نهادن: نشانه توبه / کشف باب و فرج در کار فروبسته دنیایی / رمزی از هبوط

«در آن صحرا شخصی را دیدم... چون در آن شخص نگریستم محاسن و رنگ و روی وی سرخ بود. پنداشتم که جوان است گفتم ای جوان از کجا می‌آیی؟ گفت ای فرزند! این خطاب به خطاست، من اولین فرزند آفرینش، تو مرا جوان همی خوانی؟ گفتم از چه سبب محاسنت سپید نگشته‌است؟ گفت محاسن من سپید است و من پیری نورانیم^۵. اما آن کس که تو را در این دام اسیر گردانید... مدتهاست تا مرا در چاه سیاه انداخت. این رنگ من که سرخ می‌بینی از آن است، اگر نه من سپیدم و نورانی. و هر سپیدی که نور بازو تعلق دارد چون با سیاه آمیخته شود سرخ نماید.» (همان: ۲۲۸)

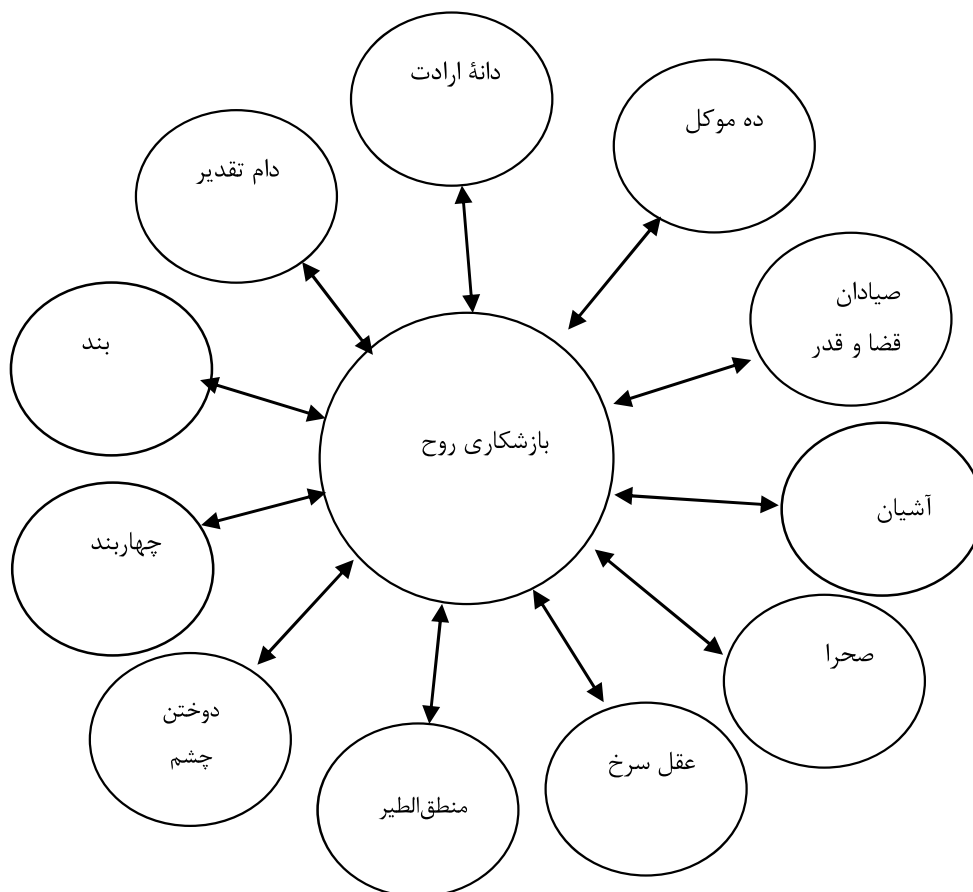
ظاهراً دلیل نامیده شدن این رساله به عقل سرخ، به خاطر همین ملاقات سالک مبتدی با پیر نورانی (=عقل سرخ) است که به سبب گرفتاری این پیر در عالم ظلمت، رنگش به سرخی و هیأتش به جوانی متمایل است. می‌توان گفت که نوعی رنگ‌پردازی اشراقی با نگاهی رمزآلود در این قسمت کتاب به چشم می‌خورد.

پیر نورانی / عقل سرخ: عقل اول / عقل ازلی / عقل دهم / جبرئیل یا فرشته راهنما / نشانه عقل فعال یا نور خداوندی در عالم آفرینش^۷ / روح سهروردی / رب‌النوع انسانی
چاه سیاه: چاه طبیعت / جهان مادی / مغرب ظلمانی / قسمت تاریک وجود / عالم کون و فساد

چون همی‌دانی که قرآن را رسن خواندست پس تو در چاه طبیعت چند باشی با وسن
(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۸۸)

از اینجا به بعد است که سالک مشکل خویش را با پیر جهان‌بین در میان می‌گذارد تا به راز رهایی از قفس تن و زندان ظلمانی جهان دست یابد:
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۴۳)

در ادامه، در جدول شماره یک ارتباط کلان نماد باز شکاری روح با سایر نمادها ارایه شده‌است تا محوریت و ارتباط این کلان نماد با سایر اجزای وابسته بهتر و آسان‌تر مشخص شود.



جدول شماره ۱- ارتباط کلان نماد باز شکاری روح با سایر نمادها

«پس گفتم ای پیر! از کجا می‌آیی؟ گفت از پس کوه قاف که مقام من آن جاست و آشیان تو نیز آن جایگه بود اما تو فراموش کرده‌ای. گفتم این جایگه چه می‌کردی؟ گفت من سیاحم، پیوسته گرد جهان گردم و عجایب‌ها بینم.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/ ۳۰-۲۲۹)

کوه قاف: عالم علوی / مشرق نورانی / عالم ارواح / وجود انسان کامل / رمزی از افلاک فراموش کردن جایگه: نشانه نسیان آدمی از آخرت و خویشتن خویش (الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا..؛ (قرآن کریم، ۱۳۷۳: اعراف ۷/ ۵۱)

سیاح بودن: رمزی از آزاد بودن روح والای انسان در عالم شهود و ملکوت / اشاره به الگوی سفر به ماورای هستی در طی داستان

«گفتم از عجایبها در جهان چه دیدی؟ گفت هفت چیز: اول کوه قاف که در ولایت ماست، دوم گوهر شب افروز، سیم درخت طوبی، چهارم دوازده کارگاه، پنجم زره داوودی، ششم تیغ بلارک، هفتم چشمه زندگانی.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/ ۲۲۹)

هفت: نشانه تقدس این عدد در قرآن و فرهنگ باستان؛ و توجه سهروردی به آن.

(رک. حسینی شکرایی، ۱۳۹۰: ۱۷۱ تا ۱۸۶)

ولایت پیر: عالم مشاهده انوار ازلی / ماورای هستی / ولایت عشق و عرفان / اقلیم عقل کل
گوهر شب افروز: ماه / رمزی از دل / رب النوع نفس ناطقه در وجود آدمی بسان باز
شکاری / بخش روشن ضمیر

درخت طوبی: خورشید / معرفت، عقل و بینایی / رمزی از آسمان چهارم

دوازده کارگاه: دوازده برج / رمز تدبیر جسمانی و عقلانی / کارگاه آفرینش

زره داوودی: جسم و پیکر آدمی / محدودکننده روح / نشانه اتصال با دنیای مادی

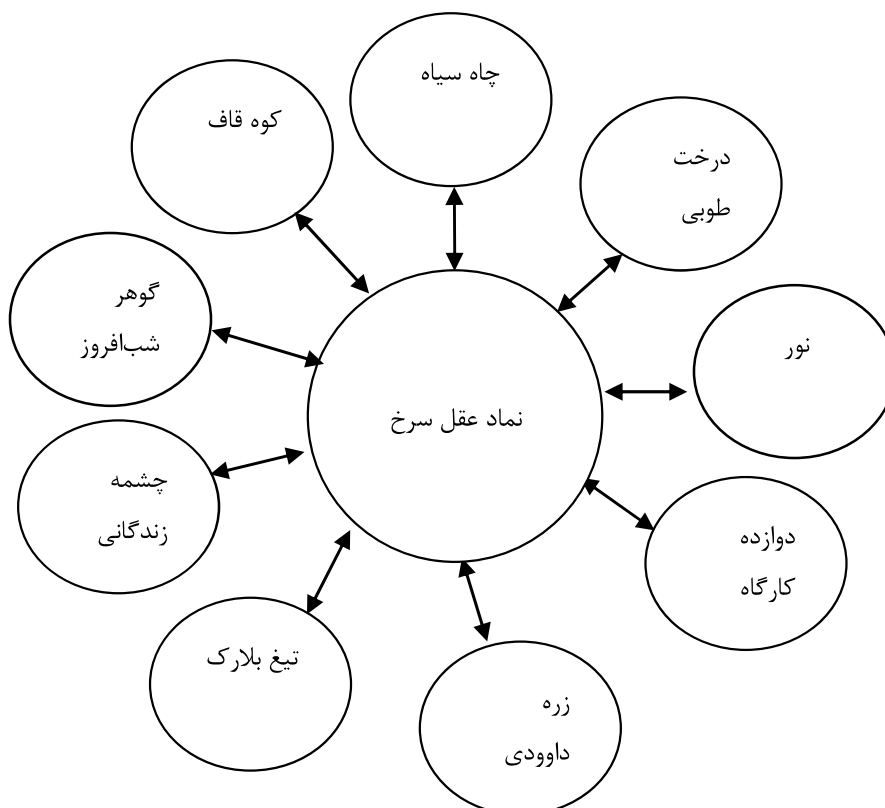
تیغ بلارک: مرگ و عزرائیل / گسستن از دنیای مادی / فارغ شدن از جهان (مخالف تیغ عشق)

چشمه زندگانی: حیات ابدی / دست یابی به ملکوت / تجلی خانه انوار الهی / رسیدن به

هستی مطلق

در ادامه، در جدول شماره دو ارتباط کلان نماد **عقل سرخ** با سایر نمادها ارائه شده است

تا محوریت و ارتباط این کلان نماد با سایر اجزای وابسته بهتر و آسان تر مشخص شود.



جدول شماره دو- ارتباط کلان نماد عقل سرخ با سایر نمادها

«کوه قاف... یازده کوه است و تو چون از بند خلاص یابی آن جایگه خواهی رفت زیرا که تو را از آنجا آورده‌اند و هر چیزی که هست عاقبت با شکل اول رود. پرسیدم که بدان‌جا راه چگونه برم؟ گفت راه دشوار است، اول دو کوه در پیش است هم از کوه قاف، یکی گرم‌سیر است و دیگری سردسیر و حرارات و برودت آن مقام را حدی نباشد. گفتم: سهلست بدین کوه که گرم‌سیر است زمستان بگذرم و بدان کوه... به تابستان. گفت: خطا کردی هوای آن ولایت در هیچ فصل بنگردد.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۲۹/۳)

یازده کوه: یازده فلک (قاف)

خلاصی از بند: رهایی از ماده و جسم / رهاشدن از زندان تن

آن جایگه: محضر الهی / عالم قیامت و تجلی حق

عاقبت بدان‌جا رفتن: اشاره به «کل شیء یرجع الی اصله»^۱

(مرتبط با قرآن کریم، ۱۳۷۳: حدید ۵/۵)

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
(مولوی، ۱۳۸۸: ۵۴/۱)

در رساله **عقل سرخ**، تم (زمینه فراگیر) می‌تواند «غربت» باشد، که طی رساله به صراحت یا رمز درباره این دورافتادگی از اصل سخن گفته می‌شود و تمام اشارات به جهان هستی و بازشناساندن آن‌ها، برای بیان مراتب دورافتادگی یا موانع رسیدن به موطن اصلی خویش است. (شاپوری، ۱۳۷۶: ۸۴)

رفتن به شکل اول: رجعت روح / معاد روحانی / قوس صعودی
راه: راه سیر و سلوک / راه رسیدن به اصل / عقبات سلوک به سوی منبع لایزال احدی
دو کوه: فلک اثیر و زمهریر / گرمی و سردی مزاج / خواستن و نخواستن / دو پهلو
آدمی / نشانه مسیر سیر و سلوک

در ضمن، تدبیر خطای سالک در گذشتن از تنگنای خطر مشهود است.
«چندان که روی باز به مقام اول توانی رسیدن، چنان که پرگار... چندان که گردد باز بدانجا
رسد که اول از آن جا رفته باشد.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۲۹/۳)

اشاره به عالم تسلسل و تحیر / سرگردانی سالک در دایره روزگار / رمزی از رجوع به
اصل: هو الاول والاخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء علیم (قرآن کریم، ۱۳۷۳: حدید ۵۷/۳)
چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار هر که در دایره گردش ایام افتاد
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۱۱)

«گفتم این کوه‌ها را سوراخ توان کردن و از سوراخ بیرون رفتن؟ گفت سوراخ هم
ممکن نیست، اما آن کس که استعداد دارد بی آن که سوراخ کند به لحظه‌ای تواند گذشتن
هم چون روغن بلسان که اگر کف دست، برابر آفتاب بداری تا گرم شود و روغن بلسان
قطره‌ای بر کف چکانی از پشت دست بدرآید به خاصیتی که در وی است. پس اگر تو نیز
خاصیت گذشتن از آن کوه حاصل کنی به لمحّه‌ای از هر دو کوه بگذری. گفتم آن خاصیت
چگونه توان حاصل کردن؟ گفت در میان سخن بگویم اگر فهم کنی.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۳۰/۳)
استعداد: لزوم داشتن آمادگی معنوی و ازلی / اهلیت چیزی را کسب کردن

از کوه به لحظه‌ای گذشتن: گذشتن از مراحل سلوک با عنایت مراد/ رمزی از طی الارض
 عارفان حقیقی از طریق کنترل نفس و غسل در چشمه زندگانی
 روغن بلسان: رمز طی طریق/ رمز خضر
 کف دست: فلک اثیر و زمهریر/ رمزی از مسیر سلوک
 آفتاب: نور معرفت الهی/ لطف ازلی/ عنایت پیر راه‌بین/ معشوق ازلی و ابدی/ باطن
 امور/ حقیقت محو‌نشدنی/ عظمت حق
 لمحہ: کسب جذبہ حق/ فیض لطف الهی

در مناظره بین موران و موری متصرف، نزاع بر سر این است که ژاله زمینی است یا دریایی؟ در این میان مور متصرف بر صبر و اصل کشش هر چیز به سوی منبع خویش تأکید می‌کند. سرانجام با گرم شدن آفتاب^۹ ژاله به سوی اصل آسمانی خود صعود می‌کند و موران متوجه اشتباه خود می‌شوند. (رک. همان: ۵-۲۹۴) در این جا روغن بلسان مانند ژاله بوده که هر دو در برابر آفتاب معرفت به اصل خویش برمی‌گردند؛ با این تفاوت که روغن بلسان پس از عبور از کف دست به سوی زمین، و ژاله به سوی آسمان می‌رود. در این میان، جستجوی راه نادرست و باطل توسط مرید، در گذر از مراحل سلوک باز هم به چشم می‌خورد.

در میان سخن مطلبی را گفتن: اشاره به این دارد که کلام الهی، سرّی و نهانی بوده و کشف آن با تدبیر درست، معرفت وجودی، و عنایت حق ممکن است. در این راه، نباید به ماندن در یک مقام و مرحله رضایت داد. (اشاره به چشمه زندگانی در انتهای رساله عقل سرخ)
 «گفتم آن [=درخت طوبی] را هیچ میوه بود؟ گفت هر میوه‌ای که تو در جهان می‌بینی بر آن درخت باشد و این میوه‌ها که پیش تو است همه از ثمره او است... گفتم میوه و درخت و ریاحین با او چه تعلق دارد؟ گفت سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد، بامداد سیمرغ از آشیانه خود بدر آید و پر بر زمین گستراند، از اثر پر او میوه بر درخت پیدا شود و نبات بر زمین.» (همان: ۲۳۲)

ارتباط جالبی بین درخت طوبی و درخت هوم سپید یا گوکرن درخت (Gaokarana) و ذکر سیمرغ بر روی آن در متون پهلوی دیده می‌شود؛ گفته شده که آشیان سیمرغ بر روی

درخت دورکننده غم بسیار تخمه^{۱۰} و در میان دریای فراخکرد است. و هرگاه از آن برخیزد، هزار شاخه از آن درخت برآید. و چون بنشیند هزار شاخه از آن بشکند و تخم از آن پراکنده شود. (تفضلی، ۱۳۹۱: ۷۰)

سیمرغ: خورشید و طلوع / ظهور انسان کامل بر جهان هستی و بارور کردن میوه وجود سالکان / روز و روشنائی / مظهر عقل

به علاوه، این جهان سایه و مثالی از عالم بالا به شمار می‌رود. در ادامه، سهروردی، ضمن ارائه شیوه داستان در داستان می‌گوید: «پیر را گفتم شنیدم که زال را سیمرغ پرورد و رستم، اسفندیار را به یاری سیمرغ کُشت^{۱۱} گفت چون زال از مادر در وجود آمد رنگ موی و رنگ روی سپید داشت. پدرش سام بفرمود که وی را به صحرا اندازند.»

(سهروردی، ۱۳۸۸: ۳ / ۲۳۳)

باستان‌گرایی^{۱۲} و توجه به مبانی حماسه و عرفان در رساله عقل سرخ مشهود بوده و از علاقه شیخ اشراق به حکمت خسروانی و ادبیات حماسی و عرفانی ایران باستان حکایت می‌کند. برخی از پژوهش‌گران بر این باورند که شیخ اشراق نخستین کسی است که با تلاش و خلاقیت، پیوندی جاودانه میان اساطیر حماسی و اساطیر عرفانی به وجود آورده است. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۵۷)

زال: باز عالم خلقت / روح و نور^{۱۳} / مرشد و دلیل راه / هبوط روح و نفس از عالم نور به جهان ظلمت / رمزی از تلاقی خورشید و ماه
تولد زال: هبوط روح به جهان

سپیدی رنگ مو و روی زال: نشانه پیوند وی با عالم انوار و ارواح
سیمرغ: رمز مهر / تجلی خدا / روز و مشرق / نشانه خورشید و نور / عقل اول / عقل کل یا نورالانوار

رستم: روح یا نفس ناطقه (بسان گوهر شب‌افروز و باز شکاری) / رمز نور و روشنائی وجود / سالک / رمزی از اهورامزدا / همسان سیمرغ

اسفندیار: نفس اماره / رمز طغیان و سرکشی وجود^{۱۴} / رمز تاریکی باطن (که در هنگام مرگ و فنا، تازه در حال وصول به نور الهی است) / رمزی از اهریمن / دگردیسی نفس به روح

مادر زال: چهار عنصر یا امهات اربعه

سام: افلاک یا آباء سبعه / «منکر هیبوط روح»^{۱۵}

نبرد رستم و اسفندیار: نبرد نور و ظلمت / نبرد مهر و ماه / نبرد روز و شب / جهاد بین

روح و نفس

مرگ اسفندیار: نابودی تعلقات مادی / مقدمه‌ای برای دستیابی به عالم شهود و آگاهی

با فنا شدن در نور حق / صعود روح

سپیدی زال: همسان عقل سرخ که در اصل سپید است.

«چون شب در آمد و سیمرغ از آن صحرا منهزم شد، آهوپی بر سر زال آمد و پستان در

دهان زال نهاد. چون زال شیر بخورد خود را بر سر زال بخوابانید... سیمرغ گفت [دلیل

حمایت من از زال این بود که] زال در نظر طوبی به دنیا آمد، ما نگذاشتیم که هلاک شود.»

(سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/۲۳۳)

شب: تاریکی نفس (در تضاد با روز به عنوان روشنائی عقل)

منهزم شدن سیمرغ از صحرا: نشانه فرارسیدن شب و ظلمت

آهو: ماه / وجود پیر روشن ضمیر / نفس کل / روح حیوانی / طبیعت ماده و حیات بخش

پستان: رمز نور و لطف الهی در تاریکی‌های راه سلوک حق

شیر: معرفت الهی

به دنیا آمدن زال در نظر طوبی: نشانه مهرپرستی زال (هم طوبی و هم خورشید هر دو در

آسمان چهارم قرار دارد).

«[زال] رستم را از برابر سیمرغ در میدان فرستاد. اسفندیار را لازم بود در پیش رستم

آمدن. چون نزدیک رسید پرتو سیمرغ بر جوشن و آئینه افتاد... چشمش خیره شد، هیچ

نمی‌دید. توهّم کرد و پنداشت که زخمی به هر دو چشم رسید... پنداری آن دو پاره گز که

حکایت‌کنند دو پر سیمرغ بود.» (همان: ۲۳۴)

پرتو سیمرغ: رمزی از فره‌ی ایزدی / نور قدسی
 رستم و سیمرغ: مهر در کنار خورشید
 خیره شدن چشمان اسفندیار: محو حق شدن / رسیدن به عالم تحیر
 زخم چشمان: بسته شدن چشمان دنیوی
 دو پاره گز / دو پر سیمرغ: رمزی از نور یا شعاع خورشید ازلی / نشانه نجات بخشی و
 تدبیر / همسان دو پر جبرئیل
 «هر زمان سیمرغی از درخت طوبی به زمین آید و این که در زمین بود منعدم شود، معاً
 معاً»^{۱۶} (همان: ۲۳۴)

منعدم شدن سیمرغ: مرگ و تولد هر روزه خورشید در مغرب و مشرق عالم (بسان
 ققنوس در منطق الطیر)^{۱۷}

«زیر همه کارگاه‌ها مزرعه‌ای اساس افکندند و عاملی آن مزرعه هم به استاد هفتم دادند
 و بر آن قرار دادند که از کسوت دیبای استاد چهارم پیوسته نیمچه‌ای براتی بدین استاد
 هفتم دهند.» (همان: ۲۳۵)

مزرعه: کره زمین / اقلیم خاکی
 استاد هفتم: ماه (ماه در کار زمین مؤثر است).
 استادان هفت گانه: سیارات هفت گانه (قمر، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و
 زحل).

کسوت دیبای استاد چهارم: نور عالم افروز خورشید
 نیمچه براتی: نور کسبی ماه از خورشید / رمزی از کسب نور از مبدأ اول
 «[استاد] گفت: در ولایت ما جلادی است، آن تیغ در دست وی است و معین است که
 هر زرهی که چند مدت وفا کند، چون مدت به آخر رسد آن جلاد تیغ بلارک چنان زند که
 جمله حلقه‌ها از یکدیگر جدا افتد.» (همان: ۲۳۶)

جلاد: عزرائیل / عامل انفصال آدمی از حیات مادی

معین بودن زمان: علم الساعه / اشاره به زمان مرگ و آگاهی از آن که نزد پروردگار است:
 يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي. (قرآن کریم، ۱۳۷۳: أعراف/۱۸۷/۷)؛
 يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ. (همان: أحزاب/۶۳/۳۳)

حلقه‌های زره: طبایع پیوسته بدن / نشانه اجزای جسم
 «[پیر] گفت چشمه زندگانی به دست آور و از آن چشمه آب بر سر ریز تا این زره بر تن
 تو بریزد.» (سهروردی، ۳: ۱۳۸۸/۲۳۷)

آب: نور حق / نشانه لطف خدا و زندگی ابدی / علم و معرفت حقیقی / وسعت‌دهنده روح
 ریختن زره بر تن: ریختن تعلقات دنیایی / رمز مرگ
 «گفتم: ای پیر! این چشمه زندگانی کجاست؟ گفت: در ظلمات، اگر آن می‌طلبی
 خضروار پای‌افزار در پای کن و راه توکل پیش گیر... گفتم: راه از کدام جانب است؟ گفت:
 از هر طرف که روی، اگر راه روی راه بری. گفتم: نشان ظلمات چیست؟ گفت: سیاهی و
 تو خود در ظلماتی، اما تو نمی‌دانی.» (همان: ۲۳۷)

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر تاریکی
 (حافظ، ۱۳۷۰: ۴۸۸)

بودن چشمه زندگانی در ظلمات: نوعی متناقض‌نما یا پارادوکس لطیف عرفانی (وجود
 نور و معرفت در دل تاریکی و گمراهی)
 در ظلمات بودن و بی‌خبری از آن: نوعی جهل مرکب

از هر طرف رفتن و رسیدن: رمزی از رسیدن به خدا به عدد نفوس خلائق / رمزی از
 گسترده‌گی قبله عشق در تمام آفاق: وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
 وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (قرآن کریم، ۱۳۷۳: بقره/۲/۱۱۵)

به عبارتی، در مسیر رسیدن به درگاه دوست و گذر از ظلمت دل و دنیا، دو امر مهم
 عبارت است از توکل و همراهی با پیر راهنما:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است / راهرو گر صد هنر دارد توکل بایش
 (حافظ، ۱۳۷۰: ۲۷۶)

برای رسیدن، کافی است حرکت به سوی او از اعماق وجود خواسته شود:

گر مرد رهی میان خون باید رفت وز پای فتاده سرنگون باید رفت
تو پای به راه در نه و هیچ می‌رس خود راه بگویدت چون باید رفت

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۱۶۸)^{۱۸}

«مدعی چشمه زندگانی در تاریکی بسیار سرگردانی بکشد. اگر اهل آن چشمه بود، به - عاقبت بعد از تاریکی روشنایی بیند. پس او را پی آن روشنایی نباید گرفتن^{۱۹} که آن روشنایی نوری است از آسمان بر سرچشمه زندگانی.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/ ۸-۲۳۷)

اهل بودن: نشانه استعداد سالک و آمادگی معنوی وی (البته با عنایت حق)

رسیدن به روشنایی بعد از تاریکی: رسیدن به نور معرفت و چشمه حیات بعد از گذر از ظلمات؛ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. (قرآن کریم، ۱۳۷۳: بقره ۲/۲۵۷). این ترکیب نور و ظلمت در رساله آواز پر جبرئیل نیز آمده است: جبرئیل را دو پر است؛ یکی راست و آن نور محض است... و پری است چپ، پاره‌ای نشان تاریکی بر او.

(سهروردی، ۱۳۸۸: ۳/ ۲۲۰)

لذا می‌توان رسیدن به روشنایی بعد از تاریکی را گذر از بال ظلمانی به بال روحانی وجود دانست که در طی آن مغرب و مشرق جان مورد عنایت و واکاوی قرار می‌گیرد. هم‌چنین، خود عقل سرخ نیز تا حدودی رمزی از این دو پر جبرئیل به شمار می‌رود که در نوسان بین نور و تاریکی قرار دارد.

نتیجه

شیخ شهاب‌الدین سهروردی، دایرةالمعارف بزرگ رمزگرایی اشراقی بوده و آثار وی مقدمه‌ای بر عرفان خاورزمین و ادبیات قرآنی محسوب می‌شود. سهروردی با استفاده از رمزهای عرفانی-اسطوره‌ای و با کمک گرفتن از الگوی مناظره، از آفریده شدن انسان و گذر وی از دشواری‌های راه سلوک در رساله **عقل سرخ** سخن می‌گوید. در این اثر ارزنده، برخی از آیات قرآن-مخصوصاً آیات نخستین سوره حدید-، نور الهی در وجود انسانی و تمامی عناصر طبیعت، رجعت به اصل، عقل محوری، لزوم پیروی از پیر راه‌بین، گذر از مراحل سیر و سلوک عاشقانه و عارفانه، کشف درون، توجه به ایران باستان و حکمت خسروانی مورد عنایت شیخ اشراق قرار گرفته‌است. در این رساله، سالک پس از هبوط از عالم علوی، ضمن ملاقات با فرشته نفس خویشتن، به جستجو در آفاق روح پرداخته و در پس پرده‌های ظلمانی وجود، به کشف اشراقی نائل می‌شود. این شهود عارفانه، راه‌گشای رسیدن به ماورای هستی تاریک است؛ جایی غریب که در آن امتزاج نور و ظلمت دیده می‌شود. در یک سوی این قلمروی جدید، رنگ و بوی نور بر تارک **عقل سرخ** تابیده، و در سوی دیگر، فقدان نور الهی موجب تاریکی جان جان شده‌است. کلید رهیابی به عالم شهود در همین نکته خلاصه می‌شود؛ تمایز درست نور و تاریکی در قلمروی روح و جسم به مدد انفاس عیسوی؛ و امتداد دادن این بارقه الهی برای رسیدن به سرچشمه حیات ازلی. گویا سهروردی، خود همان **عقل سرخ** است که راه نیل به آرمان‌شهر کشف و شهود آسمانی را -در قالب الفاظ ماندگار- فراروی دلدادگان عشق و عرفان قرار داده‌است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مشخصات اثر فوق عبارتند از:
سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۸۸)؛ **مجموعه مصنفات شیخ اشراق** (ج۴)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم، جلد سوم، صص ۲۲۶ تا ۲۳۹.
- ۲- **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِاللَّيْلِ عَامًا**. (مجلسی، ۱۴۰۳ق.ج/۲۴: ۱۲۷).
- ۳- برای نمونه، مراحل سیر و سلوک عارفانه در رساله **مؤنس العشاق** سهروردی نیز مورد واکاوی قرار گرفته است؛ رک: (گلی آیسک و همکار، ۱۳۹۲).
- ۴- شیخ اشراق، شهود و مکاشفه را به صورت شنیدن، دیدن، بوییدن، لمس کردن، خوردن و چشیدن می‌داند. (حیدری نوری، ۱۳۹۱: ۱۲۸) لذا این پنج حس بیرونی رمزی برای رسیدن به شهود عالم الهی نیز به شمار می‌روند.
- ۵- حیدری نوری، رضا، ۱۳۹۱، «**تجارب مینوی در نظام فکری سهروردی**»، الهیات تطبیقی (علمی-پژوهشی)، س ۳، ش ۷، ۱۶ صفحه (از ص ۱۱۵ تا ص ۱۳۰)، ص ۱۲۸.
- ۶- لازم به یادآوری است که نظام نوری فلسفه‌ی سهروردی، با اصالت ماهیت و اعتباریت وجود سامان داده شده است. (رک: اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹) به همین خاطر است که نور، و ماهیت وجود در نگاه سهروردی و مخصوصاً در رساله **عقل سرخ** از آمیختگی بالایی برخوردار است.
- ۷- فرشته در آثار سهروردی به صورت پیری ظاهر می‌شود که مرشد و راهنمای سالک است و از جوانی جاودان برخوردار است. این پیر جوان مثال بارز فرشته‌ای است که در همه تمثیل‌های عرفانی سهروردی، سالک با وی دیدار دارد. (شایگان، ۱۳۷۱: ۲۹۰).
- ۸- **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوْرٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**. (قرآن کریم، ۱۳۷۳: نور/۲۴: ۳۵)
- ۹- ان الی ربک المنتهی (قرآن کریم، ۱۳۷۳: نجم/۵۳/۴۳) الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه (قرآن کریم، ۱۳۷۳: فاطر/۱۱/۳۵) شیخ اشراق در این خصوص در رساله **لغت موران** می‌گوید: «هر کسی را زی جهت اصل خویش کششی باشد و به لحوق معدن و منبع خود شوقی بود.» (سهروردی، ۱۳۸۸/ج ۳: ۲۹۵)
- ۱۰- از دیدگاه سهروردی، خورشید یا هورخش ظاهرترین و بزرگ‌ترین آیت خداوند است، علامه است و فاعل به امر حق تعالی است. بیش‌ترین احتمال برای حضور گسترده و توأم با احترام برای خورشید در آثار وی، به باور این حکیم درباره‌ی نور معطوف می‌شود. در واقع، «نور» محوری‌ترین بحث فلسفه‌ی شیخ بوده و ملهم از آیات قرآن به نظر می‌رسد. (خسروی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

- ۱۱- خسروی، حسین، ۱۳۸۸، «نگاهی به نماد خورشید در تمثیلات سهروردی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۵، ش ۱۵، ۲۴ صفحه (از ص ۸۳ تا ص ۱۰۶)، ص ۱۰۳.
- ۱۲- در پهلوی: ونِ جُدبیشِ وِس تخمگ.
- ۱۳- در خصوص تأویل داستان رستم و اسفندیار از دید سهروردی، رک. (طاهری، ۱۳۸۳؛ و نیز: صابر، ۱۳۷۸).
- ۱۴- درباره نمادشناسی ایران باستان در رسائل فارسی شیخ اشراق، رک. (اسدپور، ۱۳۸۹).
- ۱۵- زال مثل باز قهرمان داستان، رمز روحی است که به صحرای عالم افکنده می‌شود، یا نوری است که اسیر ظلمت می‌شود. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۶۵)
- ۱۶- سهروردی، در رساله الواح عمادی و در لوح چهارم، ثنویت را از ابداعات پدر اسفندیار، گشتاسب، می‌داند و این امر در پردازش شخصیت آسیب‌پذیر اسفندیار در رساله عقل سرخ بی‌تأثیر نیست. (سهروردی، ۱۳۸۸/ج ۳: ۱۸۵)
- ۱۷- در این خصوص، رک. (همدانی، ۱۳۸: ۲-۱۵۱)
- ۱۸- کل یوم هو فی شأن (قرآن کریم، ۱۳۷۳: الرحمن ۲۹/۵۵).
- ۱۹- برای کسب اطلاعات بیشتر، رک. (عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۶-۱۷۵).
- ۲۰- مختارنامه، باب هشدهم (=هجدهم)، رباعی ۷۱۶.
- ۲۱- گفته شده که در جغرافیای عرفانی سهروردی هر مرحله نسبت به دیگری مشرق و مغرب است. هر گامی که سالک به پیش برمی‌دارد به همان نسبت از غرب دور شده و به شرق نزدیک‌تر می‌شود. (عباسی‌داکانی، ۱۳۷۷: ۹۸) لذا سهروردی، سالک را از دنبال‌کردن روشنائی سابق منع می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۷۳)؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن الکریم.
۲. اشرفزاده، رضا (۱۳۸۶)؛ فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین (۲ج)، مشهد: سخن‌گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، چاپ اول، جلد اول.
۳. اسماعیلی، مسعود، (۱۳۹۰)، «مفاهیم فلسفی از دیدگاه سهروردی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره پیاپی ۵۰، ۸۷صفحه (از ص ۵ تا ص ۳۲)، ص ۲۹.
۴. اسدپور، رضا، (۱۳۸۹)، «نمادشناخت ایران باستان در رسائل فارسی سهروردی»، پژوهش‌نامه ادیان، س ۴، ش ۷، ۳۰صفحه (از ص ۱ تا ص ۳۰).
۵. اصغری، فاطمه؛ کمالی‌زاده، طاهره، ۱۳۹۱، «هرمنوتیک سهروردی»، معرفت فلسفی، س ۹، ش ۳، ۲۶صفحه (از ص ۱۲۵ تا ص ۱۵۰)، ص ۱۳۶.
۶. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب پارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۷. تفضلی، احمد(مترجم)، (۱۳۹۱)، مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس، چاپ پنجم.
۸. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)؛ دیوان حافظ [قزوینی - غنی]، به تصحیح و تحقیق موحد زاده، منصور، تهران، پژوهش، چاپ اول.
۹. حسینی‌شکری، احترام‌السادات (۱۳۹۰)؛ نقش اعداد از باستان تا کنون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۱۰. خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۸)؛ دیوان اشعار خاقانی شروانی، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات سیدضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، چاپ نهم.
۱۱. سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله (۱۳۷۸)؛ گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه، چاپ بیست و یکم.
۱۲. سنایی، مجددبن‌آدم (۱۳۸۸)؛ دیوان حکیم سنائی غزنوی، به سعی و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی تهران: سنایی، چاپ هفتم.
۱۳. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی‌بن‌حبش (۱۳۸۸)؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق (۴ج)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم، جلد سوم.
۱۴. سیدعرب، حسن (۱۳۷۸)؛ منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق، تهران: نشر شفیع، چاپ اول.

۱۵. شاپوری، سعید (۱۳۷۶)، «جنبه‌های داستانی رساله عقل سرخ»، ادبیات داستانی، ش ۴۲، ۶ صفحه (از ص ۸۲ تا ص ۸۷)، ص ۸۴.
۱۶. شایگان، داریوش، (۱۳۷۱)، «هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی»، ایران‌نامه، ش ۳۸، ۱۷ صفحه (از ص ۲۸۰ تا ص ۲۹۶)، ص ۲۹۰.
۱۷. صابر، فرهاد، (۱۳۷۸)، «قرائت عرفانی اسطوره حماسی اسفندیار از منظر شیخ اشراق»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۲۸، ۶ صفحه (از ص ۴۸ تا ص ۵۳).
۱۸. طاهری، قدرت‌الله، (۱۳۸۳)، «بازتاب تفکر یونانی، ایرانی و اسلامی در تأویل سهروردی از داستان رستم و اسفندیار»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، ش ۳، ۱۶ صفحه (از ص ۱۷ تا ص ۳۲).
۱۹. عباسی‌داکانی، پرویز، (۱۳۷۷)، «قربت شرقی و غربت غربی / شرحی بر غربت غربی شهاب‌الدین سهروردی (۱)»، نامه فلسفه، ش ۴، ۴۴ صفحه (از ص ۸۴ تا ص ۱۲۷)، ص ۹۸.
۲۰. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸)؛ منطق‌الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ پنجم.
۲۱. -----، ۱۳۸۹، مختارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ چهارم.
۲۲. گلی آیسک، مجتبی؛ بیرانوند، لیدا، (۱۳۹۲)، «پیوند عشق و عرفان در مؤنس‌العشاق سهروردی»، قم: کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی. (ش گواهی: ۱۰۱۰۳۵۱۱۳۲۳).
۲۳. گلی آیسک، مجتبی (۱۳۹۲)؛ فرهنگ نمادشناسی پرندگان در شعر عرفانی (۲ج)، مشهد: سخن‌گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، چاپ اول، جلد اول.
۲۴. متقی، علی‌بن‌حسام‌الدین، (۱۴۱۹ق.)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال (۱۶ج)؛ در هشت مجلد)، تصحیح محمود عمر دمیاطی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، جلد پنجم.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق.)، بحارالانوار (الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار)، ۱۱۰ج، بیروت: الوفاء، چاپ اول، جلد بیست و چهارم.
۲۶. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۵۱)، «نظری به آثار و شیوه شیخ اشراق»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۰۳، ۳۳ صفحه (از ص ۳۰۹ تا ص ۳۴۱)، صص ۹-۳۱۸ و ۱-۳۴۰.
۲۷. مصدق، حمید (۱۳۹۱)؛ مجموعه اشعار، تهران: نگاه، چاپ دوازدهم.
۲۸. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۸)؛ شرح جامع مثنوی معنوی (۷ج)، شرح از کریم زمانی، تهران: اطلاعات، چاپ بیست و سوم، جلد اول و دوم.
۲۹. همدانی، امید، ۱۳۸۸، «حماسه، اسطوره و تجربه عرفانی؛ خوانش سهروردی از شاهنامه»، نقد ادبی، س ۲، ش ۷، ۲۶ صفحه (از ص ۱۳۷ تا ص ۱۶۲)، صص ۲-۱۵۱.